

## آخرین دقایق زندگی اولین رئیس جمهور افغانستان



از آنجاییکه تمامی رویداد های خونبار و فلاکتبار سه دهه اخیر سر زمین ما از بیرون طرح و توسط وابستگان بومی خارجی ها تطبیق شده است، بدین لحاظ مردم ما حتی به چگونگی واضح ترین آنها چنانچه واقع و تطبیق شده است، دست نیافته اند از جمله صد ها رویداد خونین یکی هم چگونگی کشته شدن اولین رئیس جمهور کشور با اعضای خانواده اش در کودتای هفتم ثور میباشد .

گر چه رویداد به شهادت رسیدن " داود خان " و اعضای خانواده اش در تمامی دست نوشته های مورخین معاصر کشور باز تاب یافته است ، اما آنچه کمتر به چشم میخورد دست داشتن مستقیم کماندو های روس در این رویداد است .

علت این نارسایی را میتوان در نبود اسناد دست اول دستگاه استخبارات روس از یکسو و از جانب دیگر در محافظه کاری، سطحی نگری و وابستگی های رنگارنگ جستجو کرد .

دردناکتر و اسفبار تر اینکه همانگونه که صد ها قاتل و وطنفروش مخفی و حتی علنی مانند سروری ها، نبی عظیمی ها، تنی ها، شدل ها... در رابطه جنایات و وطنفروشی های شان مورد پیگرد و محاکمه قرار نگرفتند

شریک قتل ریس جمهور "امام الدین لوگری" نیز در حالیکه نشانه های آتش تفنگچه داود خان بر شانه و بازویش شهادت از آن جنایت خونین و هولناک میدهد، نه تنها سازمان و یا دستگاهی بنام عدالت، حقوق بشر ؟؟؟؟ برایش نگفته که همان رهبر و ریس جمهور را با خانواده اش چگونه کشتید و چرا ؟؟، نه تنها چنین چیزی نشده بلکه آن جنایتکار در یکی از شهر های دنمارک بیخیال به گفته خودش مشغول وظیفه "مقدس" معلمی بوده و حتی بر وطندوستان مانند دوره حاکمیت شان میتازد به هر حال ..از اصل موضوع دور نشویم :

نخست این رویداد را از زبان رهنما و شریک قتل اولین ریس جمهور "تورن امام الدین لوگری" بخوانید:

"زرهپوش من مقابل دروازه شرقی ارگ بحالت آماده گی آتش ایستاده بود، صبح هشتم ثور، زمانیکه قطعات گارد یکی بعد از دیگری با بیرق های سفید تسلیمی خود را اعلان داشتند، برایم امر گردید که " داود " را دستگیر کنم .

قبلا " داود " با ما در تماس شده و خواسته بود که با رهبران کودتاه "اسلم و قادر" صحبت نماید، کمیته مرکزی حزب نیز پذیرفته و تصمیم گرفته شده بود که "اسلم و طنجار و قادر " را به ملاقات داود بفرستند .(1)

در چنین حالتی برایم امر دستگیری داود داده شد، در وحله نخست هیچکسی از درایوران و صاحب منصبان حاضر نشدند که مرا همراهی و زرهپوش را بداخل ارگ رهنایی

نمایند، بلاخره دریوری را که میشناختم حاضر شد که زرهپوش را بداخل ارگ هدایت نماید و چار نفر عسکری را که نمی شناختم داطلبانه حاضر شدند که با من داخل ارگ شوند .

وقتی داخل محوطه ارگ شدیم هنوز صدای تک تک مرمی بگوش میرسید، در داخل ارگ اولین کسی که ما را ملاقات نمود "گل آقا" بود (2)، من میدانستم که موصوف از جمله نفر های ماست، " گل آقا " ما را به اطاقیکه " داود خان" در آنجا بود رهنمایی کرد .

من وقتی با افراد معینی خود داخل محوطه قصر گلخانه شدم، دیدم که داود با ده تن از یاران و اعضای فامیلش (بدون زنان) همه مسلح منتظر اند، با دیدن این حالت با خود گفتم که زنده ماندنم محال است ..

در این اثنا گل آقا به داود خان رسم تعظیم نموده گفت که "افراد کودتا میخواهند شما را ملاقات کنند".

داود خان از همه مقدم تر ایستاده بود و تفنگچه ای بدست داشت، من به آواز بلند گفتم که "نظر به امر کمیته مرکزی حزب دیموکراتیک خلق، شما سلاح را به زمین گذاشته تسلیم شوید".

هنوز آخرین کلمه از زبانم خارج نشده بود که یکی از پسران داود به سرعت سوی در عقبی در حرکت شد، تا من به او اخطار کردم که از جایش حرکت نکند، داود خان در حالیکه این جمله از دهانش خارج شد " برای روس و مزدورانش تسلیم نمی شویم" با سلاح دست داشته بالایم آتش نمود، و در حال سه مرمی یکی در نزدیکی قلب و دو آن به بازو و شانیه ام اصابت نمود، من هم با یک آتش "جناحی" همه را مورد ضربه قرار داده و از هوش رفتم، وقتی چشم باز کردم در شفاخانه بودم ..

**بلی خواننده محترم !**

سی سال قبل موقعی که یاداشت های خود را در رابطه کودتای ثور می نوشتم، در بخش اظهارات "تورن امام الدین لوگری" به این نتیجه رسیدم که وی دو موضوع را راست نمی گوید.

**اول – اینکه خود "با یک آتش جناحی" داود خان و همراهانش را به قتل رسانیده.**

**دوم – افشا نکردن هویت اصلی قاتلین در این عملیات خونین .**

من نظر خود را در همان وقت پیرامون اظهارات امام الدین مذکور نوشتم و بعضی از مورخین معاصر کشور، آنرا همانگونه در آثار شان انعکاس دادند.

حال که سالها از آن جنایت میگذرد و هیچ چیزی در رابطه افشای حقیقت از یکسو و از جانب دیگر تطبیق عدالت در کدام مرجع رسمی و با صلاحیت صورت نگرفته، لهذا یکبار دیگر نظرات و پرسش های خود را با شما در میان میگذارم .

اولین پرسش این خواهد بود، کسیکه از فاصله سه و یا چار متر مورد اصابت مرمی آنها به شانه و بازو قرار بگیرد، باز هم قادر خواهد بود که ماشیندار را نشانه رفته و چنان "آتش جناحی" اجرا نماید که هم داود خان و همه یاران او را در چار طرف اطاق از پا در آورد؟!!

به نظر اینجانب من حیث یکی از منسوبین اردو سابق افغانستان جواب منفی خواهد بود چون این موضوع در هر سطح قابل درک است لهذا از تفصیل در رابطه میگذرم .

دوم – وقتی کمیته مرکزی "ادخا" فیصله کرد که "قادر و وطنجار" به ملاقات داود بروند و آنها هم آماده شده و حرکت نمودند پس آن مرجع بالا تر از کمیته مرکزی کدام بوده که به "امام الدین" دستور گرفتاری و در حقیقت قتل عام را میدهد؟!!

**آیا امام الدین در جریان عمل قتل تنها بوده است ؟**

منطقا برای به ثمر رسانیدن چنین عملیات مهم، بخصوص بخاطر دستگیری و یا قتل رئیس جمهور، افراد عادی و غیر ورزیده فرستاده نمیشوند .

ساده لوحانه خواهد بود اگر بپذیریم که رهبری کودتاه، هر قدر احمق هم بوده باشد، برای دستگیری داود خان، افراد عادی، نا آگاه، آموزش نادیده را به داخل ارگ ریاست جمهوری فرستاده باشند.

کودتاه گران و حمایت گران روسی شان دقیقا میدانستند که این عملیات خاص و مهم، در حقیقت، سرنوشت کودتاه را تعیین میکند. بدین ترتیب هر انسان دقیق و عاقل باید بپذیرد که افراد فرستاده شده، غرض دستگیری رییس جمهور، باید از جمله ورزیده ترین، قابل اعتماد ترین و همچنان، آشنا به رمز و راز عملیات خاص نظامی بوده باشد.

### چند پرسش اساسی دیگر :

چرا در جریان چنین عملیات و همچنان در گذشت سی سال دیگر، تنها و تنها نام "امام الدین" مطرح است؟ در حالیکه شواهد و استدلال میرساند که، داود خان، یاران و اعضای فامیلش، به گلوله باران همراهان "ناشناخته" امام الدین کشته میشوند

چه امام الدین در اولین مرحله نقش زمین شده و غیر فعال گردید؟

فرض کنیم همراهان امام الدین همان چار نفر عسکر و یا افسر مربوط اردوی افغانستان بوده باشند، در این صورت باید گفت، همه آنها قاتلین رییس جمهور و هفده تن دیگر بوده اند، یعنی هر پنج آنها .. پس چرا تنها امام الدین بعد از شهادت رییس جمهور، به نام و نشان و امتیازات دیگر نایل شده، ولی همراهان و همکاران دیگر همه گمنام میمانند؟!

اگر همراهان و همکاران امام الدین مذکور از جمله منسوبین اردوی افغانستان بوده و مصدر چنین "خدمت بزرگ" و سر سپرده گی برای حزب و رژیم کودتاه شده بودند، آیا آنها نیز مستحق مقام و امتیازات رسمی از نوع امتیازات امام الدین نبودند؟!

اگر همراهان امام الدین واقعا افغان و در اردوی افغانستان میبودند، آیا طی این همه سالها، تذکری و یا شکایتی، لا اقل نزد دوستان و همقطاران خویش به میان نمی آوردند؟ چرا این راز همچنان پنهان می مانده و امام الدین زخمی در سالهای سال تنها و تنها "قهرمان" داستان معرفی میگردد!؟؟

### ضرورت آماده گی برای چنین عملیات :

خوشبختانه در داخل و هم در خارج افغانستان، تعداد زیادی از سربازان و افسران نظامی که در زمان کودتای ثور در قطعات اردوی آنوقت وظیفه اجرا میکردند، زنده اند،

کسانی که در این رابطه مطالعه دارند به خصوص افسران تحصیل کرده ای اردوی افغانستان بخوبی میدانند که منسوبین اردو، هیچگاه بخاطر همچو عملیات (هجوم ناگهانی، دستگیری و یا قتل سریع فرد و یا افراد، عملیات برق آسا در یک چار دیواری سر بسته ..... ) تمرین و آموزش ندیده و هرگز تدریس نشده بودند .

مگر در عملیات قصر گلخانه دیده میشود که، پنج نفر در برابر یازده و یا هفده نفر مسلح از جان گذشته، در یک محوطه کوچک و سر بسته، در حالیکه مدافعین بیشتر به محیط آشنا هستند و هم تعداد شان سه برابر مهاجمین است، در نتیجه مهاجمین همه را از پا در آورده صرف یک نفر "امام الدین" جراحت بر میدارد (3)

### تشابه عملیات :

عملیات که بتاريخ هشتم ثور 1357 خورشیدی در اولین ساعات روز در ارگ ریاست جمهوری رخ داد و در نتیجه آن ریس جمهور با هفده نفر یاران و اعضای فامیلش به شهادت رسیدند (اینکه در آن روز چه تعداد از مدافعین قلعه ارگ شهید شده اند، معلوم نیست) طرز و شیوه این عملیات، در تاریخ افغانستان هیچ سابقه نداشته است، بخصوص در قست کشودن آتش بروی زنان و کودکان که خارج از محل اقامت ریس جمهور قرار داشتند، مگر اینکه منطقا دست کماندو های روسی ملبس با لباس اردی افغانستان را در این عمل ننگین دخیل بدانیم .

اگر با طرز و شیوه این عملیات دقت شود، از چندین نگاه با عملیات تپه تاج بیگ علیه حفیظ الله امین در ششم ماه جدی 1358 خورشیدی شباهت بهم میرساند .

### چرا امام الدین از افشای نام و هویت همراهانش در این عملیات طرفه میروند؟

امام الدین لوگری یک هفته بعد از کودتای ثور، جریان را به من (فرهاد لیبیب) چنین بیان نمود: "وقتی برایم امر شد که داود را دستگیر نمایم، کسی حاضر نشد با من به داخل ارگ برود، بلاخره دریوری را میشناختم، زرهپوش را بداخل ارگ حرکت داد و چار نفر عسکری را که نمی شناختم با من همراه شدند" بلی : سی سال بعد هم وقتی (صبورالله سیاه سنگ) از او در باره هویت همراهانش میپرسد، جواب میدهد که آنها را بخاطر ندارد.

جالب و چشمگیر اینکه او "فتح محمد" نام را بیاد دارد که او را به شفاخانه انتقال داده است . نام و حتی صحبت های کسانی را بیاد دارد که آنها را به عمارت رادیو افغانستان

و ... ملاقات کرده، ولی تنها نام و نشان چار تن از همراهان مهم عملیاتی و سرنوشت ساز خویش را ندانسته و بیاد ندارد!

جالب تر اینکه امام الدین در آن حالت "وخیم مرگ و زندگی" حتا میتواند راپور عملیات را "بصورت دقیق" به رهبری کودتاه در عمارت رادیو افغانستان تقدیم نماید

نکته ای معترضه اینکه، اگر امام الدین امر عملیات را از "شهنواز تتی" حاصل نموده بود، پس چرا "راپور" نتیجه عملیات را به اساس سلسله مراتب نظامی و حتی حزبی به خود شهنواز تتی که طبعا در همان نواحی حاضر بوده است، تقدیم نکرد و بجای آن، خودش را با آن حالت وخیم به عمارت رادیو رسانیده و راپور را بدون سلسله مراتب راسا به مقر رهبری کودتا رسانید!؟

### نتیجه گیری

استنباط من از مجموع این بحث ها و طرح این سوالات اینست که قاتلان اصلی ریس جمهور (محمد داود) نه افراد مربوط به اردوی افغانستان و نه هم از منسوبین موسسات تعلیمی اردوی کشور بوده اند، بلکه آن "چهار" نفر عبارت از افراد تعلیم دیده و ورزیده سازمان اطلاعات شوروی سابق (کی-جی-بی) و یا تشکیلات نظامی (جی - آر - یو) بوده اند که بگونه ی حساب شده و طبق برنامه خاص، با امام الدین یکجا شده و پس از انجام عملیات، به محل اختفای شان بر گشته اند.

امام الدین غالبا در این عملیات وظیفه رهنما و ترجمان کماندو های روسی را به عهده داشته و بس .

هرگاه سخنان و افسوسین شهید محمد داود را مد نظر بگیریم که گفته بود "من به روسها و مزدوران آنها تسلیم نمیشوم" تا حدودی زیادی به اسرار مربوط پی خواهیم برد .

به هر حال، باید متذکر شوم که منظورم از توضیح، تذکر و استدلال فوق نه دشمنی خاص با فرد و یا افراد معین بوده و نه هم آرزوی تحریف حقایق تاریخی کشور عزیزم را دارم . آرزوی من اینست که حق بجای خودش قرار گرفته و نسل های آینده ما بیشتر از این به گمراهه کشانیده نشوند .

کودتای ثور، قتل بیباکانه ریس جمهور افغانستان و اعضای خانواده اش و نیز پیامد های ویرانگرانه ی آن، یک رویداد ساده و انصراف پذیر نبوده، بلکه تحقیق عمیق، محتاطانه، همه جانبه و عادلانه را ایجاب مینماید .

در فرجام این بحث باید گفت که: سر انجام فضای کشور غمزده ما، برای تامین عدالت و بازخواست مساعد شده و حقایق چنانچه اتفاق افتاده بدون کم و کاست نقش سینه ی تاریخ خواهد شد .

به امید چنان روزی

پایان

(1)- موضوع فوق را نه تنها امام الدین تذکر داده بلکه قادر وزیر دفاع رژیم نیز طی مصاحبه آنرا گفته و "افغانستان در پنج اخیر نیز آنرا نگاشته است .

(2) – امام الدین 31 سال قبل به انجانب گفت که اولین کسی که ما را داخل ارگ ملاقات کرد "گل آقا" بود و موصوف ما را به جایکه داود خان بود رهنمایی نمود . مگر امام الدین سی سال بعد ضمن مصاحبه ی با (صبورالله سیاه سنگ) میگوید که هیچکسی ما را در ارگ ملاقات و رهنمایی ننموده . ایکاش (سیاه سنگ) می پرسید پس تو چگونه میدانستی که داود خان در کجا ی ارگ است، چه ارگ "کوته سرای" نبوده، در آن محوطه چندین تعمیر و چندین دستگاه با علاوه ای مجهز ترین قطعه نظامی با بارگ ها و دیپو ها قرار داشت، امام الدین از کجا دریافته بود که داود خان در کدام قسمت قرار دارد؟

(3) – قرار گفته بعضی از شاهدان در ارگ و همچنان گفتار خصوصی امام الدین در بعضی جا ها یکنفر از جمله چهار همراه او نیز کشته شده است .